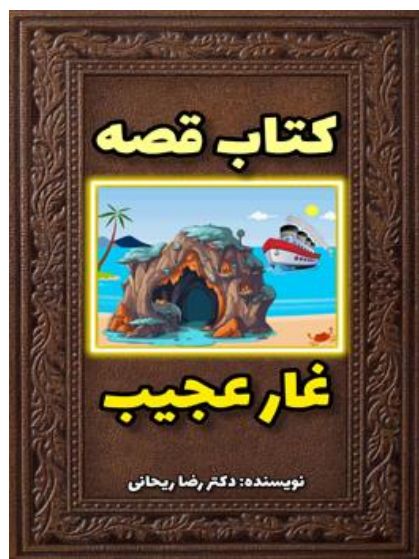


به نام خدا

قصه غار عجیب

نویسنده: دکتر رضا ریحانی | درمانگر مجاز آیسفت کانادا

ویژه کودکان ۳/۵ تا ۷ سال



هدف: قصه غار عجیب با روشن کردن فرایندی که دستگاه گوارش برای هضم غذا انجام می دهد، موجب افزایش آگاهی کودک و در نهایت پذیرش این فرایند شده و می تواند ترس کودک از مدفوع را کاهش دهد.

محمد مهدی در یک روستای دور زندگی می کرد. در آن روستا یک غار عجیب بود. همه مردم برای دیدن آن غار به آن روستا می آمدند. هر روز غار عجیب، بزرگتر و بزرگتر می شد. داخل آن غار عجیب موجودات ناشناسی زندگی می کردند.

یک روز محمد مهدی با مادرش به سوی آن غار عجیب رفتند. آدم ها دور تا دور آن ایستاده بودند. آن ها به غار عجیب نگاه می کردند. محمد مهدی از مادرش پرسید: «این غار چرا هر روز بزرگ میشه؟». مادر جواب داد: «چون هر روز کشتی های بزرگی به سمت دهان این غار عجیب میان. اون کشتی ها بسته های بزرگ غذا رو میارن.

بعد موجودات عجیب سفیدرنگی اون بسته های بزرگ رو تحویل میگیرند. و بعد اونا رو میکوبند تا کوچکتر بشن. بعد بسته های کوچکتر رو از یک تونل به سمت یک اتاق بزرگ میبرند. در اون اتاق، موجودات عجیبی بسته های کوچک غذا رو میگیرند. اون ها گوشت و قسمتای مفید و قسمتای بی فایده بسته های کوچک رو از هم جدا می کنند.

بعد همه اون قسمتای رو به یک تونل کوچک پیچ پیچی میفرستند. در اونجا هم موجودات کوچک عجیبی هستند که بخش های مفید غذا رو از هم جدا می کنند. سپس، غذاها رو برای کارگران و محافظای این غار می برند. کارگران و محافظای غذای خودشون رو میخورند. اون ها انرژی می گیرند و کار می کنند تا غار عجیب رو بزرگترش کنند.»

محمد مهدی از شنیدن کارهای این غار عجیب خیلی شگفت زده شده بود. بعد از مادرش پرسید: «پس اون بخشایی از غذاها که مفید نبودند کجا میرن؟». مادر لبخند زد. به آن سمت غار که هیچ کس نبود اشاره کرد و گفت: «بریم اونجا تا بهت بگم».

محمد مهدی دست مادرش را گرفت و به آنجا رفتند. وقتی آنجا رسیدند به مادرش گفت: «چرا اینجا انقدر بد بوست؟». مادر بینی اش را گرفت و گفت: «اون قسمتای غذا که مفید نبودند رو دوباره باهم قاطی می کنند. از اونا هم بسته های کوچکی درست میکنند. بعد، اون بسته ها رو از اینور غار بیرون میندازند».

محمد مهدی خیلی خوشحال شده بود. حالا او راز بزرگ شدن غار عجیب را می دانست. او فهمید که بدن این غار هم مثل بدن خودش کار می کند. سپس، به مادرش گفت: «حالا بیا زودتر از اینجا بریم!».

سوالاتی که باید پرسید

سوالاتی که در پایان قصه می پرسید، اثربخشی قصه را افزایش می دهد. نبوغ خفته پیشنهاد می کند در پایان قصه سوالات زیر را از فرزندتان پرسید:

غار عجیب چطور بزرگتر می شد؟

غذاهای غار عجیب چگونه به غار می رسید؟

اولین موجوداتی که غذاها را می کوبیدند چه رنگی بودند؟

بدن غار عجیب مثل بدن شما کار می کرد؟ از کجا متوجه شدی؟